



مصاحبه با استاد آیت الله

حاج شیخ محمد فاضل

قسمت دوم

در شماره‌های پیشین با دونفر از بزرگان حوزه علمیه قم مصاحبه داشتیم و مورد تشویق دوستان و خوانندگان قرار گرفتیم ، همه افرادی که در این مورد با ما تماس گرفتند بالا تفاق چنین مصاحبه‌هایی را مفید و پر استفاده می‌دانستند ضمن تشکر از این عزیزان امیدواریم که در شماره‌های بعدی نیز بتوانیم منعکس کنندهٔ خاطرات و نظرات اساتید معظم و بزرگان حوزه علمیه باشیم.

قسمت دوم مصاحبه با حضرت آیت الله فاضل لنکرانی قبل از رحلت حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) بعمل آمده بود ولی به علت اختصاص شماره ۳۱ مجله به ویژه نامهٔ ارتحال امام (قده) انتشار آن یک شماره به تأخیر افتاد البته قابل تذکر است که ویراستاری مصاحبه بعد از فوت امام (قده) انجام گرفته بدین جهت در تمام مصاحبه بعد از اسم امام کلمه (قده) قرار گرفته است.



مجله: فرمودید جناب‌عالی چند سالی در محضر حضرت امام تلمذ کرده‌اید لطفاً در رابطه با سنوات حضورتان در درس ایشان و همچنین پیرامون خصوصیات درس ایشان و فرق آن با درس‌های دیگر توضیحاتی بفرمائید.

خود امام شخصاً قسمتهائی از آن را از قبیل «دعاء ثلاثه» و «تیمم و نجاسات و احکام آنها» را به قلم مبارک خود نوشته و چاپ کرده اند، دیگر نیازی به طبع تقریرات ایشان نیست ولی به جای آن در مدت دو سال و نیمی که در یزد در حال تبعید بسر می بردم برای اینکه هم اشتغال علمی داشته و هم برنامه علمی - تحقیقی خود را دنبال نمایم، تصمیم به شرح تحریرالوسیله ایشان گرفتم، زیرا در آن روزها کسانی که با مبارزات انقلابی معظم له نظر مخالفت داشتند به منظور ناچیز جلوه دادن شخصیت علمی ایشان به هر وسیله ای چنگ می زدند و من فکر کردم تنها پاسخ محکم و مناسب چنین جو سازیهای ذهنی و تبلیغات زهرآگین، همان شرح تحریرالوسیله امام است و پس زیرا این تنها وسیله بود که ما می توانستیم بوسیله آن از شخصیت والای علمی ایشان دفاع کرده و ضمن آن خدمت ارزنده ای هم در جهت پیشبرد مبارزات و اهداف انقلابی ایشان به عمل آوریم، زیرا دفاع مؤثر از شخصیت اول ورهبر یک انقلاب، دفاع از خود آن انقلاب است و لذا از سال هزار و سیصد و پنجاه و دو شمسی در شهر یزد و در همان حال تبعید، شروع به کار کرده و در این مدت چهار یا پنج جلد آن را تمام کردم و پس از پایان دوران تبعید نیز این کار را دنبال کردم که الان هم ادامه دارد و تاکنون هفت جلد آن چاپ و منتشر شده است، ولی شرح کتاب بطور مرتب انجام نگرفته بلکه سه جلد آن از اول طهارت تا مباحث وضوء و یک جلد حدود و یک جلد قصاص و یک جلد اجاره و یک جلد صلاة است - که تقریباً نصف مباحث صلاة را در برمی گیرد - و الان چند جلد دیگر آن هم آماده چاپ است و فعلاً مشغول بحث و بررسی کتاب حج و نوشتن آن هستم و امیدوارم خداوند توفیق و افتخار شرح دوره کامل تحریرالوسیله را عنایت فرماید.

و اما خصوصیات درس امام (قده):

درس امام دو خصوصیت خیلی ممتاز داشت که در کمتر درسی به چشم می خورد یکی بیان ایشان بود که در تفهیم مطلب مهارت اعجاب انگیزی داشتند مطالب خود را خیلی روشن و با عباراتی که برای همه قابل فهم باشد، بیان می فرمود بطوریکه حاضرین کاملاً و به آسانی مراد ایشان را درک می کردند. خصوصیت دوم مربوط به درس اصول ایشان می شد ایشان مباحث اصولی را از ریشه مورد بحث قرار می دادند برخلاف اکثر مدرسین اصول که مطالب و نظریات عنوان شده از طرف اساتید پیش از خود را به عنوان اصل مسلم در مسئله تلقی کرده و بعد در شاخ و

□ بنده حدود نه سال افتخار حضور در درسهای خارج فقه و اصول حضرت امام را داشتم در آن دوران هر روز دو نوبت در درس ایشان شرکت می کردم یکی در درس اصول معظم له که از اوائل آن تا آخر مباحث اجتهاد و تقلید شرکت کردم و در فقه نیز مباحث مختلفی - که قسمت عمده آن کتاب طهارت بود - از حضرت ایشان استفاده کردم، علاوه بر این دو درس، در درس خارج فقه مرحوم آیت الله بروجردی هم شرکت کرده و شبها هر سه درس را بصورت تقریر نوشته و ضبط می کردم در اینجا بد نیست اول به یک نکته در رابطه با تقریر نویسی معمول در حوزه ها اشاره ای کرده و سپس پیرامون خصوصیات درس امام بزرگوارمان مطالبی بعرض برسانیم، سبک تقریر نویسی متداول در حوزه ها که آقایان طلاب پای درس استاد قلم بدست گرفته و آنچه را که استاد می گوید می نویسند، روش مفیدی نیست زیرا در این صورت تمام هوش و حواس تقریر نویس متوجه آن است که استاد چه می گوید و سعی می کند که چیزی از گفته های او فوت نشود شب هم که به منزل می رود اگر بخواهد مثلاً نوشته فارسی اش را به عربی تبدیل کند یا مسوده اش را مثلاً پاکنویس نماید تمام وقتش صرف همین کار می شود در حالیکه آنچه برای یک طلبه مهم است آن است که علاوه بر اینکه تمامی گفته های استاد را در حافظه اش ضبط می نماید باید آنها را با معیارهای فکری مورد قبول خود سنجیده و صحت و سقم آن را از نقطه نظر خود تشخیص دهد، خلاصه باید به همان صورتی که سابق بر این معمول بود گفته های استاد را گوش داده و در همان حال روی آنها تحقیق لازم را بعمل آورد، یعنی در همان جلسه درس مسأله را تمام کند و شب برای آن که این مطالب را فراموش نکنند آنها را یادداشت نموده و تقریر بنویسد.

اما در رابطه با چگونگی حضور من در درس حضرت امام (قده):

من از درس های امام تقریباً دو ثلث اصول را به صورت تقریر نوشته و از مطالب فقهی ایشان هم شاید حدود چهار پنج جلد نوشته باشم، اینها همه آماده اند ولی تا کنون هیچکدام به عنوان تقریرات امام چاپ نشده است زیرا تقریرات اصول ایشان را جناب آقای سبحانی چاپ کرده اند و با وجود آن من نیازی به چاپ تقریرات اصول ایشان به قلم خودم ندیدم اگر چه بعضی از دوستان اصرار به چاپ آن دارند، ولی تا کنون تصمیمی روی آن نگرفته ام و اگر در آینده فرصتی پیش آمد و توفیق تجدید نظر در آن را بدست آوردم شاید بر چاپ آن اقدام شود، اما مطالب فقهی ایشان را به جهت آنکه

برگرایش اشکال و انتقاد می کردند، آری ایشان مسئله را از اساس آن مورد دقت قرار می داد چه بسا مسائلی که جزء مسائل رائج و از مسلمات اصول به نظر می رسید ولی از اساس و از نظر مبنای ایشان مورد اشکال و مخدوش بود و این به نظر من بسیار مهم بود که گاهی انسان در باره پاره ای از مسائل فکر می کند که کوچکترین تردیدی در صحت آن راه نداشته باشد ولی غافل از آن که همین مسائل از پایه متزلزل بود و اصولاً اتکا بدان صحیح نیست وقتی انسان پای بحث های ریشه ای امام پیرامون این چنین مسائلی می نشست آن وقت می فهمید این مسائل نه تنها از مطالب مسلم نیست بلکه بر پایه های نامطمئن استوار است. خلاصه روش بحث و بررسی امام بزرگوار در مسائل اصولی ریشه ای بود نه بحث برگ و شاخه ای.

ایشان در مباحث فقهی روی روایات مربوطه، هم از نظر سند وهم از نظر دلالت دقت فراوانی مبذول می داشتند مخصوصاً در مواردیکه روایات متعددی در رابطه با آن وارد شده و می بایست آن روایات پهلوی هم قرار گرفته و باهم مورد مطالعه و تطبیق قرار گیرند، در چنین مواردی و در مقام جمع بین روایات از قبیل اینکه فلان روایت شاهد بر فلان روایت و یا بالعکس و... می باشد دقت های بسیار دقیق و ارزنده ای بخرج می دادند. خصوصیت دیگر درس ایشان مخصوصاً در درس فقه جدائیت بیان و سهولت فهم مطالب ایشان بود. بسیار اتفاق می افتاد که درس ایشان یک ساعت و بیشتر حتی تا یک ساعت و نیم طول می کشید با این حال نه خودشان احساس خستگی می کردند و نه شاگردان ایشان. اما در رابطه با مواجهه امام با اشکالاتی که معمولاً در جلسات درس خارج از طرف شاگردان بر درس استاد گرفته می شود عرض می شود معظم له بر اساس عنایت خاصی که خداوند به ایشان داشته و الآن هم دارد از یک استعداد بسیار تیرومندی برخوردارند بدین معنی که ایشان در مواجهه با مسائل بر اساس استعداد اعجاب انگیزی که داشتند روی نکته حساس مسئله انگشت گذاشته و فکر شاگردانش را فوراً و به آسانی متوجه همان نکته حساس که اساس و زیربنای همان مسئله بود می فرمود، روی همین حساب اکثراً وقتی که مطلبی را القاء می فرمودند شاگردانشان با شگفتی می فهمیدند که این مطلبی است که نمی شود آن را نپذیرفت و چه بسا سالها بود که با خلاف آن انس گرفته بودند ولی وقتی ایشان در مورد مسئله ای نظر خود را مطرح و دلایلش را ذکر می کردند حقیقت حال برای همه روشن شده در شگفت می شدند که چگونه تا حال در اشتباه بسر می بردند مخصوصاً در درس

اصول در مسائلی که بنوعی با فلسفه ارتباط داشت از آنجائی که ایشان تخصص کاملی در فلسفه داشتند مسئله را طوری طرح می‌کردند و به بحث و بررسی آن می‌پرداختند که کوچکترین جای اشکالی برای کسی باقی نمی‌ماند ولی خوب در یک درس شلوغ و پرجمعیت نمی‌شد که همه را راضی کرد چون تعداد شرکت کنندگان آن درس در آن زمان - که جمعیت حوزه به مراتب کمتر از حالا بود - شاید متجاوز از چهارصد نفر می‌شد که بدون استثناء از افراد سطح بالا، فاضل، درس خوان، دقیق، خوش فکر و جوان و علاقمند به ژرف بینی در مسائل مورد بحث حوزه بودند، طبیعی است که در یک چنین درسی با این خصوصیات، روزانه تعدادی اشکال از طرف حاضرین در درس عرضه می‌شد که امام جواب میدادند و گاهی هم اتفاق می‌افتاد که بعضی‌ها روی اشکالی که گرفته بودند سماجت بخرج می‌دادند که در این موارد حضرت امام با صدای بلند آنها را امر به سکوت می‌کردند زیرا وقتی اشکال کننده لجوجانه بدون توجه به منطق و دلیل روی حرف خود پافشاری می‌کند راه دیگری جز این باقی نمی‌ماند.

مجله: تا آنجا که ما آشنائی داریم حضرتعالی در دروس خود از روش خاص مرحوم آیت الله العظمی بروجردی دایر بر استفاده از کتابها و روایات وارد از طرق اهل سنت و فتاوی علمای آنها استفاده نمی‌کنید، توضیح بفرمائید در مقام تدریس و بیان مطالب خود معمولاً از روش کدام یک از اساتید خودتان پیروی می‌کنید؟

□ به لحاظ اینکه من هر دو مکتب را دیده‌ام، تلاشم بر این است که نقاط قوت هر کدام از آنها را رعایت کنم ولی در درس اصول از آنجائی که یک دوره کامل خدمت امام (قده) بودم ولی از خدمت مرحوم آقای بروجردی خیلی کم استفاده کرده‌ام، اصولاً بیشتر تحت تأثیر روش تدریس امام (قده) بوده و اسلوب تدریس در این علم تقریباً همان روش ایشان می‌باشد اگر چه در بعضی از جهات با هم فرق می‌کند. ولی در فقه چون مدت نه سال در درس امام (قده) و یازده سال در درس مرحوم آیت الله بروجردی شرکت کرده‌ام، لذا از روش هر دو متأثر شده و روش تدریس من در این زمینه مجموعه‌مرکبی از دو روش مذکور می‌باشد.

ولکن باید اعتراف کنم به حدیکه مرحوم آیت الله بروجردی در مقام تحقیق و تدریس، به اقوال و روایات اهل سنت می‌پرداختند من نمی‌پردازم، اما تحت تأثیر تربیت

این دو بزرگوار، نسبت به روایات احکام از نظر دقت در مفاد آنها اهمیت خاصی داده و بحث تحقیق فقهی ما هم بر این مبنا قرار دارد، زیرا بسیار دیده می‌شود برخی بزرگان به علت عدم دقت کافی در روایات، دچار انحراف در فتوا شده‌اند و در یک کلمه به علت آنکه اساس فقه ما را روایات تشکیل می‌دهد، از این رو برای دقت در روایات و درک صحیح مفاد آن اهمیت فراوانی قائلیم.

مجله: با توجه به مسائلی که اخیراً مطرح شده سؤالی داشتیم در ارتباط با تعریف اجتهاد، سابقاً مسئله اجتهاد توسط برادران روشنفکر مذهبی مورد ارزشیابی قرار گرفته و نظراتی هم به عنوان حاصل مطالعات خود داده بودند که پاره‌ای از گروه‌های مذهبی کشورمان را چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن تحت تأثیر خود قرار داده بود، حضرت امام (قده) هم خطاب به اعضای شورای نگهبان و اساتید حوزه، نصیحتی — پیرامون درسهای طلبگی حوزه و مسائلی که در ارتباط با تغییرات و تحولات فعلی دنیا مطرح است — ایراد فرموده‌اند، نظر حضرتعالی در این موضوع چیست؟

□ در رابطه با شرایط فعلی آیا اجتهاد یک معنی جدیدی پیدا کرده و یا شرایط خاصی بر شرایط موجود آن اضافه شده یا نه؟ باید عرض کنم: نظر شخص امام (قده) در بیانات متعددی که ایراد فرموده بودند مخصوصاً در بعضی از شرفیابی‌ها که شورای مدیریت حوزه علمیه قم خدمت ایشان رسیده بودند، در این زمینه به صراحت فرمودند: «فقهی که مورد تکیه ما است و به عبارت دیگر نگهبان ما است همین فقه سنتی و فقه صاحب جواهری است» و حتی یکبار فرمود: «اگر روزی همین فقه سنتی از حوزه‌های ما و از جامعه ما برچیده شود آن روز روزمرگ انقلاب ما خواهد بود». لذا اصل نظر امام (قده) در این رابطه کاملاً روشن و مشخص است لکن بنظر من اجتهاد دو بُعد دارد و این دو بُعد را باید از یکدیگر جدا کرد:

یکی از این دو بُعد، نفس استنباط احکام الهی از ادله آن است، یعنی یک فقیه بعد از آن که به مرتبه اجتهاد می‌رسد و در صدد برمی‌آید که احکام الهی را از ادله آن استنباط کند و در این رابطه تلاش وسیعی بکار برده و اجتهاد می‌کند — که معنای اصلی و شناخته شده اجتهاد هم همین است — در اجتهاد به این معنی، دگرگونی و تحوّل و یا اضافه شدن شرطی جدیدتر بر شرایط آن هرگز قابل تصور نیست و زمان و

مکان و یا عوامل دیگر، هیچگونه دخالتی در آن نداشته و نمی‌تواند هم داشته باشد.

بعد دوم آن، اجتهادی است که باید به مرحله اجرا و عمل گذاشته شود یعنی اگر حکومتی، حکومت اسلامی و نظامی، نظام اسلام باشد، چنین حکومت و نظامی باید پس از تشخیص و تعیین آن قسمت از احکام دینی که صلاحیت اجرایی دارند، آن را پیاده و به موقع اجرا گذارد، اینجا اجتهاد به معنای استنباط احکام از ادله مخصوص آن نیست بلکه عبارت از آن است که حکمی را پیاده کنند که در شرایط فعلی و در دنیای پر آشوب کنونی مصلحت جامعه مسلمان‌ها و نظام اسلامی را در برداشته و بالاتر و مهمتر از اینها نمایانگر توانائی نظام اسلامی برای اداره جامعه و نشان‌دهنده این حقیقت باشد که حاکمیت بر مبنای اصول اسلامی نه تنها صلاحیت اداره جامعه را دارا است، بلکه می‌تواند به عنوان بهترین روش اداره یک جامعه باشد، اجتهاد در رابطه با این مسائل تعیین کننده، آن است که در مقام تصمیم‌گیری برای اجرای حکم و تطبیق آن با شرایط اجتماعی، کدام یک از احکام الهی باید پیاده شوند؟ بر این اساس بود که امام بزرگوار(قده) طی نامه‌ای به اعضای محترم شورای نگهبان فرمودند: «یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است.» و عطف جمله «نوع تصمیم‌گیری‌ها» به «اجتهاد»، نمایانگر همین معنی است، در این بعد اجتهادهای قابل پیاده شدن و اجتهادهائی که در رابطه با اجرا و تطبیق، انجام گرفته، مطرح است و عبارت «نوع تصمیم‌گیری‌ها» تصمیم در مسائل اجرایی را می‌رساند و گرنه مجتهد در رابطه با اصل استنباط، تصمیم نمی‌گیرد بلکه فقط استنباط می‌کند و حضرت امام(قده) در ادامه سخنان خود خطاب به شورای نگهبان فرموده‌اند: «حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی است» و معنای این جمله این نیست که شورای نگهبان از اجرای حکومت نیست، زیرا شورای نگهبان هم جزئی از حکومت بوده و برای حفظ و اجرای مقاصد آن تشکیل شده است، پس شورای نگهبان نه تنها به عنوان اینکه باید احکام را استنباط نماید، مطرح است بلکه به عنوان اینکه در شرایط فعلی کدام یک از احکام الهی به منظور مبارزه با شرک و کفر جهانی و حلّ معضلات داخلی و خارجی لازم الاجرا است به وجود آمده است بدین جهت در این جا منظور از اجتهاد در کلام ایشان، نوع دوم آن است که در حقیقت به معنی نقش زمان و مکان در تطبیق یک

<p style="text-align: center;">المیاه</p> <p style="text-align: center;">من کتاب:</p> <p style="text-align: center;">تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة</p>	<p style="text-align: center;">القسم الاول من الصلوة من کتاب</p> <p style="text-align: center;">تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة</p>
---	--

مجله: از توضیحات حضرتعالی روشن شد که اجتهاد دو بُعد کاملاً متمایز از هم دارد و در اجتهاد به معنای متعارف آن، شرائط زمانی و مکانی هرگز نقشی ندارد، در اینجا نکته ای باقی می ماند و آن اینکه از زمان ائمه (علیهم السلام) و اصحاب ایشان تا بحال مکاتب مختلف فقهی در میان شیعه به وجود آمده است به عبارت دیگر در این فاصله زمانی، فقه شیعه، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته که این مراحل به هر حال با هم اختلاف دارند. مثلاً در زمان ائمه توجه به متون اخبار و یک برداشت ساده و اولی در فهم حکم کافی بود و بعدها به مرور زمان و به تدریج، بخصوص از زمان شیخ طوسی به این طرف، اجتهاد و استنباط و دقت در مفاهیم احادیث و سنجش آنها شروع شده و با پیشرفت زمان، این اجتهاد و استنباط، شکل پیچیده تری به خود گرفته است، به نظر حضرتعالی دلیل این سیر و تحول در فقه چه می تواند باشد آیا این دگرگونی و تکامل استنباط، به دلیل نقش زمان و مکان در آن نبوده است؟

□ البته ما انکار نمی کنیم که فقه شیعه در طول زمان در جاده تکامل پیش رفته و مخصوصاً در عصر حاضر توسعه و پیچیدگی عجیبی پیدا کرده است و مطمئناً در آینده نیز همچنان به توسعه و تکامل خود ادامه خواهد داد و من معتقدم که اگر امروز فقه شیعه با تمام تفاسیل آن نوشته شود، کتابی با حجم دو یا سه برابر جواهر بوجود می آید، این حقیقت برای من از مراجعه به جواهر و مقایسه آن با مسائل موجود روز ثابت شده است، مثلاً کتاب جواهر در مسئله مزاحمت ذین و حج یک صفحه بحث کرده، در

حالی که همان مسئله با شاخ و برگ‌ها و فروعی که اکنون پیدا کرده، حدود پانزده الی بیست صفحه بحث دارد، در توسعه و تکامل فقه شیعه، مسائلی از قبیل شکوفای شدن استعدادها در طول زمان، کثرت وسائط میان ما و ائمه هدی (علیهم السلام)، وجود اخبار مجعوله در زمانهای پس از عصر ائمه و وارد شدن احادیث موضوعه از قول ائمه معصومین (علیهم السلام) در احادیث آنان، دخالت دارند، روشن است که این مسائل و نظائر آن‌ها در طریق استنباط احکام از ادله و منابع آن، بحثهای مفصلی را بوجود آورده و با پیشرفت زمان به موازات پیدایش مسائل دیگری از این قبیل بحثها، طول و تفصیل بیشتری پیدا خواهد کرد، ولی این به آن معنی نیست که شرائط فرق کرده و امور دیگری غیر از مسائل سابق در اجتهاد نقش پیدا کرده است، نوع استنباطی که فقهای امروز برای بدست آوردن احکام به عمل می‌آورند همان استنباطی است که تقریباً صد و چهل و چند سال پیش از این صاحب جواهر انجام داده است و تنها تفاوتی که وجود دارد این است که در این فاصله به علت پیدایش عواملی از جمله شکوفائی استعدادها، بحثها و دقت نظرها در رابطه با مسائل، توسعه بیشتری یافته است، طبعاً در این میان یک سری مسائل جدیدی هم پیدا شده که ما امروز، حکم همین مسائل جدید را با استفاده از اصول و کلیات فقهی که از گذشتگان به ما رسیده، استنباط می‌کنیم و گرنه خود فقه به ما هوفقه، مسائل جدیدی در آن به وجود نیامده است. در اینجا بد نیست خاطر نشان کنم بعضی از افرادی که خود را در مراتب عالیة فضل می‌دانند بدون اینکه سرسوزنی اطلاع از فقه اسلامی داشته باشند، ادعا می‌کنند که اجتهاد مبتنی بر آشنا بودن به کلیة معارف بشری و یا بر تخصص داشتن در همه آنها است و کسی که در کلیة معارف بشری به درجه تخصص نرسیده، هرگز نمی‌تواند اجتهاد بکند، این حرفها ناشی از کوتاه نظری و بی‌اطلاعی از فقه اسلامی و مسائل آن است، فقاقت آن هم در افراد صالح و آماده و با استعدادهای قوی، حداقل بیست و پنج سال وقت لازم دارد که زحمت بکشند تا بتوانند به مرتبه اجتهاد نائل شوند، اجتهاد با تمام معارف بشری ارتباطی ندارد و فقط علوم خاصی از قبیل ادبیات عرب و رجال و درایه و اصول و فقه و... در آن نقش دارند، مثلاً استنباط حکم وضوء از آیه وضوء چه ارتباط با جانورشناسی یا ریاضیات دارد؟ این حرفها اگر نگوییم از یک سری اغراض سیاسی خاصی در جهت دشمنی با روحانیت سرچشمه گرفته، ناشی از بی‌اطلاعی از فقه

اسلامی خواهد بود، پاره‌ای اشکالات که در بعضی از مقالات بر فقه شیعه وارد شده از این قبیل است، آنها می‌گویند در فقه شیعه توجهی به کتاب خدا نشده و یا مسائل، بصورت قطعی مطرح نشده است، فردی که فوقش رسائل و مکاسب خوانده آیا صلاحیت اظهار نظر در فقه و فقهات را دارد؟

مجله: در فاصله ده سال برخورد فقه با شرائط اجتماعی دو مسئله در جامعه اسلامی ما مطرح شده است هر چند به یکی از آنها در فرمایشات حضرتعالی تقریباً پاسخ داده شد ولی اگر توضیح بیشتری داده شود بهتر است.

مسئله اول آن است که در طول ده سالی که از اول انقلاب می‌گذرد ما همواره با مشکلی در حوزه مواجه بوده‌ایم و آن این است که عملاً در مورد پاره‌ای از مسائل بخصوص مسئله زمین اختلافات زیادی با هم داریم، چنانکه گاهی احساس می‌شود که این گونه پاسخ‌گویی و برخورد با مسائل اجرائی به صورت مشکل لاینحلی درآمده است و شاید تحلیل بعضی‌ها این باشد که ما در حل مشکلات قانونی و حقوقی کشور اسلامی مان چندان موفق نبوده‌ایم، سؤالم این است که حضرت عالی نظرتان در مورد این مسئله چیست؟ مسئله دوم این است که: چنانکه خودتان مستحضر هستید درسهای حوزه فعلاً و بطور عمده روی محورهای می‌چرخد که خیلی جنبه عملی ندارد بخصوص جنبه‌هایی که ما نیاز داریم. توضیح بفرمائید که اصولاً چه راه‌هایی برای در خط عمل انداختن حوزه وجود دارد و تصورات واهی دشمن را چگونه می‌توانیم از بین ببریم؟ و آیا خود حضرتعالی در درسهایتان به عنوان یکی از درسهای حوزه توجهی به این واقعیت داشته‌اید یا نه؟

□ بنظر من قرار دادن کارهای حوزه بر این پایه که چه چیزی قابل پیاده شدن است و چه چیزی نه، اصولاً کار درستی نیست، زیرا موقعیت حوزه یک موقعیت اجرائی نیست، موقعیت آن موقعیت استتباط و اجتهاد و رسیدن به احکام الهی در رابطه با موضوعات خود می‌باشد و از حوزه غیر از این انتظار نباید داشت، البته من نمی‌خواهم بگویم حوزه در جنبه‌های تربیتی و تبلیغ و ترویج نباید نقشی داشته باشد، بلکه می‌گویم در رابطه با فعالیت‌های علمی آیا علومی باید در حوزه تدریس شود که بلافاصله قابل پیاده شدن و آماده اجرا باشد؟ این انتظار از حوزه انتظاری است غلط.

مجله: بطور کلی از لحاظ اجرائی ضرورت عدم مشکل مطرح است.

□ این از لحاظ اجرائی که می‌فرمائید درست است ولی این بدین معنی است که آنهایی که پست‌های اجرائی را به عهده گرفته‌اند آنها باید شرایط اجرائی را در نظر بگیرند چنانکه امام بزرگوار (قده) فرمودند: «زمان در نوع تصمیم‌گیریها نقش دارد» و این بیانی است بسیار متین.

مجله: منظور اشخاص نبود بلکه آن دسته از مسائلی است که باید در حوزه در درجهٔ اول اهمیت قرار بگیرد مانند مسائل مربوط به حکومت و مسائل مربوط به زمین و غیره.

□ شما به مسائلی اشاره کردید که بعد از بحث و بررسیهای لازم پیرامون آنها و نتیجه‌گیری‌های صحیح بر اساس روش‌های علمی باید بوسیله قدرت اجرائی کشور اجراء شود و تحقق پیدا کند، واقعیت این است که برای رسیدن به این هدف پس از پیروزی انقلاب، مسائلی در حوزه مطرح شد که پیش از آن یا اصلاً مطرح نبود و یا خیلی به ندرت در معرض بحث قرار می‌گرفت مانند مباحث حدود، دیات، قصاص و قضاء که جلسات متعددی تدریس در این رابطه از مراجع گرفته تا سطوح پائین‌تر، ترتیب دادند و همچنین پیرامون بحث ولایت فقیه درسهای فراوانی در حوزه تشکیل شد که مهمترین آنها درسهای حضرت آیت الله آقای منتظری بود که دو جلد از بحثهای ایشان در این رابطه تا بحال چاپ و منتشر شده و دنبالهٔ آن هنوز هم ادامه دارد و بحثهای دیگری مانند اقتصاد اسلامی که مدیریت حوزه آن را به عنوان یکی از درسهای جنبی در برنامهٔ تحصیلی طلاب قرار داده و آنها را موظف کرده که آن را تا مقدار معینی مورد بحث و مطالعه قرار دهند، تعداد افرادی که در این زمینه کار کرده و تألیفات ارزنده‌ای ترتیب داده‌اند در حوزه کم نیستند خلاصه انکار نمی‌توان کرد که پس از پیروزی انقلاب، تحول عجیبی در این زمینه‌ها در حوزه بوجود آمده است.

اما اگر بخواهیم دیگر بحثهای فقه را کنار بگذاریم و تنها به این مسائل پردازیم، دیگر نمی‌توان در حوزه مجتهد تربیت کرد زیرا کسی که می‌خواهد تا نیل به درجهٔ اجتهاد پیش برود، باید به اکثر ابواب فقه احاطه داشته باشد، درس خوانده باشد، مطالعه و مباحثه کرده باشد و گرنه اگر قرار باشد هر طلبه‌ای را که به درس خارج مشغول است موظف کنیم تنها در مسائل مورد ابتلاء روز از قبیل اقتصاد و قضاء و حدود و ولایت فقیه به تحقیق و بررسی پردازد، دیگر تربیت مجتهد در حوزه امکان‌پذیر نخواهد

بود، منتهی آنچه هست باید به موازات بحثهای اصلی، این بحث‌ها هم دنبال شود که بحمدالله تا حد خوبی هم دنبال می‌شود، حالا اگر گفته شود که کمی بیش از این باید بدین مسائل پرداخته شود، چنین انتظاری قابل قبول است و اشکالی ندارد که پس از این تلاش گردد باین انتظار ترتیب اثر داده شده و به مقدار لازم به اینگونه بحث‌ها توسعه داده شود.

مجله: مشکل دیگری هم هست و آن اینکه تجربه نشان می‌دهد که شرایط ده ساله پس از پیروزی انقلاب روی فقه و فقهات اثر گذاشته و انعطاف بیشتری در فتاویٰ به چشم می‌خورد و این انعطاف در فتاوای اخیر امام (قده) هم وجود دارد، در مورد این دگرگونی ونحوه افتاء و تأثیر شرایط زمان و مکان در آن و اینکه آیا می‌توان چنین تصور کرد که اساساً توجه داشتن به برخی از مسائل سیاسی روز، ممکن است دقت‌های جدیدی را در مورد استنباط فقهی به دنبال داشته باشد و آیا این همان چیزی است که شما در مورد اجتهاد بیان فرمودید؟ و یا عبارت از توجیهی است که بعضی از منحرفین عنوان کرده‌اند؟

□ همانطوری که عرض کردم به نظر من، فقه سیر تکاملی خود را دنبال می‌کند و سال به سال هم قوی‌تر و کامل‌تر می‌شود و فتاوانی که اخیراً امام (قده) صادر فرمودند و خیال می‌شود که شرایط روز در این فتاویٰ نقش داشته، وقتی انسان ادله امام (قده) در رابطه با بعضی از این فتاویٰ می‌بیند آن وقت پی می‌برد که این مسائل، مسائل تازه‌ای نیستند و تنها پاره‌ای از موضوعات، تحت تأثیر شرایط زمان دگرگون شده است، مثلاً امام (قده) در رابطه با شطرنج می‌فرماید: چون اکنون اکثراً در شطرنج مسئله بُرد و باخت مطرح نیست و لکن تا بحال به عنوان ابزار قمار مطرح بود ولی حالا این عنوان را از دست داده و به نوعی ورزش فکری تبدیل شده و به عبارت دیگر شطرنج به عنوان موضوعی از موضوعات احکام، عنوان اولیه خود را از دست داده و عنوان جدیدی به خود گرفته و در واقع موضوع جدیدی و رای موضوع سابق شده، پس علتی ندارد که بازی با آن به قصد نوعی تقویت فکری، حرام باشد، این فتویٰ با این خصوصیات چیزی نیست که تازگی داشته باشد، تنها می‌توانیم بگوئیم ده سال پیش شطرنج به عنوان یک موضوع بدین صورت مطرح نبوده و آن زمان مسلماً یکی از ابزار قمار به حساب می‌آمد و آلت قمار از نظر ایشان خرید و فروش و بازی کردن با آن حرام است اگر چه به قصد برد و باخت

هم نباشد، اما حالا این موضوع تغییر عنوان داده و از زرده آلات قمار کنار گذاشته شده است، بنابراین ایشان فتوای جدیدی صادر فرموده‌اند بلکه موضوع عوض شده و به پیرو آن حکم هم عوض شده است، به راستی آیا نظر و فتوای امام بزرگوار (قده) در مورد غنا و موسیقی عوض شده؟ نه از نظر معظم له همان اصول و همان نظراتی که در چارچوبه آن اصول در بحث مکاسب محرمه، اتخاذ فرموده‌اند به قوت خود باقی بود و کوچکترین انحراف و عدولی از اصول مذکور و نظرات سابق از ایشان به وقوع نپیوسته است و همچنین در رابطه با آهنگها، چون حالا مسائلی که در زمان طاغوت مطرح بود وجود ندارد طبعاً اگر این آهنگها متناسب با مسائل موجود روز تعیین و اجرا شوند از نظر امام (قده) اشکالی نخواهد داشت، تازه ایشان فرموده بودند بعضی از آهنگهای اجراء شده در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران باز خالی از اشکال نیست، بنابراین از نظر من در میان فتاوی‌ای اخیر امام (قده) اصلاً فتوای جدیدی سراغ نداریم فقط موضوعات عوض گشته و تابع تغییر موضوع، حکم آن هم عوض شده است.

و اما اینکه فرمودید مسائل سیاسی فعلی، نقش در اجتهاد دارد می‌توان گفت: آشنائی با مسائل سیاسی ممکن است در اجتهاد اثر داشته باشد چون به نظر ما در فقه شیعه احکام سیاسی هم وجود دارد، آن هم بطور متنوع و به مقدار زیاد، پس طبعاً کسی که آشنائی با مسائل سیاسی داشته باشد، آشناتر به احکام سیاسی نیز خواهد بود و چه بسا در استنباط احکام سیاسی هم موفقتر باشد ولی اگر بگوئیم آشنائی با چنین مسائلی بطور مطلق بر اجتهاد اثر می‌گذارد نه هرگز چنین چیزی وجود ندارد.

مجله: در رابطه با بحثهای این قسمت دو سؤال کوتاه داریم، یکی در مورد تخصصی شدن فقه است، مرحوم شهید مطهری از آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ه) نقل کرده‌اند: نظر ایشان این بود که اگر فقه تخصصی بشود تا حدود زیادی مشکلات آسانتر و بهتر حل شده و اثرات آن روشن تر خواهد بود. سؤال دوم این است که آیا ممکن است روزی کارهای تخصصی مربوط به اجتهاد به گونه‌ای جریان پیدا کند که علما کار انفرادی را کنار گذاشته و کنار هم بنشینند و مسائل خود را بطور دسته جمعی مورد بررسی و مطالعه قرار داده و بدین ترتیب اختلافات فیما بین را برطرف نمایند، بخصوص که امروزه اختلاف مراجع در مورد فتاوی‌ی به صورت مشکلی برای ما درآمده است و در این ده سال

ثابت شده که این اختلافات صرف نظر از اینکه یک مشکل فقهی است ممکن است باعث ایجاد مشکل حادّ سیاسی در بعضی از موارد هم بشود.

□ منظور از تخصصی شدن فقه اگر این باشد که برنامه‌های حوزه طوری تنظیم شود که عده‌ای از فضلاء در باب عبادات و گروهی در باب معاملات و گروه دیگری در رابطه با مسائل کیفری مانند حدود و دیات و قصاص و امثال اینها تخصص پیدا کنند، این اشکالی ندارد و علمای ما نوعاً ضمن مسائل مربوط به تقلید و اجتهاد روی همین فرض فتوی داده و فرموده‌اند اگر فقیهی در مسائل عبادی و فقیه دیگری در معاملات اعلم باشد در این صورت در عبادات از آنکه اعلم در عبادات است و در معاملات از آنکه در معاملات اعلم است، باید تقلید شود و روشن است که برگشت این فرض به همان تخصصی شدن و رشته‌ای شدن فقه است و شاید هم در آینده به لحاظ آنکه فقه روز به روز توسعه بیشتری پیدا می‌کند و یک نفر به تنهایی توان بدست آوردن تخصص در همه ابواب آن را نخواهد داشت، طبعاً یک چنین تبعیضی در فقه بوجود بیاید.

و اما فرض اشتراکی شدن فتوی، این در رشته‌های تخصصی قابلیت پیاده شدن نداشته و بجائی نمی‌رسد، زیرا چنین نیست که مجتهدی همین طوری نشسته و فکر کرده و این فتوی را داده باشد چه بسا که این مسئله را در بحث‌ها و درس‌های متعدد خود با صدها تن از شاگردان خود زیر و رو کرده و بدین نتیجه رسیده باشد، گذشته از همه اینها بر فرض اینکه مجتهدین موجود در یک عصر گرد هم آمده و خواستند در رابطه با مسأله یا مسائلی بطور اشتراکی فتوا بدهند و نتیجه این گرد هم آئی این شد که عده‌ای از آنها در رابطه با مسأله مطرح شده یک فتوی و عده‌ای دیگر برخلاف آن فتوا دادند در این صورت چه باید کرد آیا بر اساس اکثریت عمل می‌کنیم که اکثریت داشتن در اینگونه مسائل نقشی ندارد و یا بر این اساس که فرد یا افراد اعلم در کدامیک از دو گروه قرار دارند؟ که آنوقت به فتوای اعلم عمل کرده ایم نه فتوای اشتراکی و تشکیل جلسات مشورتی هر چند که ممکن است در مسائل اجرائی بدرج بخورد، اما در مسائل استنباطی بدرج نمی‌خورد مگر اینکه به صورت همان بحثهای طلبگی باشد که نوع این اجتهادها مسبوق به آن است، یعنی یک مجتهد اول بحثهایش را کرده و سپس اقدام به فتوی می‌کند.

مجله: نظر شما نسبت به پیام امام(قده) در رابطه با روحانیت چیست؟

□ پیام مهم امام(قده) خطاب به جامعه روحانیت در حقیقت حاوی رهنمودهای مهمی در رابطه با روحانیت بود آنچه را که من در این زمینه از پیام مذکور استفاده کرده‌ام آن است که امام(قده) روی چند موضوع که ذیلاً بعرض می‌رسد خیلی تکیه فرموده بودند:

۱ — طلاب و فضلاء انقلابی که در دوران مبارزه با رژیم شاه نقش داشته و پس از پیروزی انقلاب هم زحماتی را متحمل شده، در جبهه شرکت کرده و مسائل مختلف دیگری داشته‌اند، در خط واحد و در مسیر واحدی قرار بگیرند و اجازه ندهند که اختلاف نظرها و اختلاف فکرها موجبات تشتت آنان را فراهم آورد که در این صورت طبعاً دیگران حوزه‌ها را وادار به یک حرکت ارتجاعی خواهند کرد، خلاصه یکی از نکات مهمی که امام(قده) در پیام‌شان روی آن تأکید فراوان داشتند اتحاد و یک پارچگی طلاب معتقد به انقلاب و ساعی، در راه پیش برد اهداف آن بود. به هر قیمتی که ممکن است باید اتحاد و درهم فشردگی صفوفشان را حفظ کنند نه اینکه اختلاف نظرها را بطور کلی کنار گذاشته و آن را تحت بحث و بررسی قرار ندهند و حتی در جزئیات زیر چتر جریان فکری جامعه مدرسین قرار گیرند.

۲ — در شرایط حاضر، فقه در حوزه‌ها چهره‌ای غیر از آن چه که در شرایط قبلی وجود داشت بخود گرفته است، پیش از پیروزی انقلاب که حاکمیت، غیر اسلامی بود، فقه جز یک تئوری محض چیز دیگری نبود، البته قداستش بجای خودش محفوظ ولی به لحاظ آنکه قابل پیاده شدن در حکومت نبود طبعاً مسائل روزچندان تأثیری در برداشت مجتهد نمی‌توانست داشته باشد، اما در شرایط فعلی که حکومت ما اسلامی و انقلاب ما روی همین محور تکیه دارد و در حقیقت نظام ما نظام اجرائی قوانین اسلام است، این فقه باید تئوری یک چنین حکومت و برنامه دهنده آن باشد و طبعاً فقهی که می‌خواهد منبع برنامه‌های چنین حکومتی باشد باید با توجه به خصوصیات زمان و مکان و دیگر مسائل، مطرح شود، امام بزرگوار(قده) در نامه خود خطاب به شورای نگهبان فرمودند: «زمان و مکان در اجتهاد نقش دارد» هدفشان اجتهاد قابل پیاده شدن در حکومت اسلامی بود زیرا حکومت اسلامی تنها اجتهادی را می‌تواند پیاده کرده و بر مبنای آن عمل کند که با توجه به مقتضیات زمان و مکان پی‌ریزی شده باشد و کسی نمی‌تواند بگوید که این مسئله‌ای است کاملاً بی سابقه و

تا کنون کسی از فقهای بزرگ چنین کاری نکرده و چنین حرفی نزده است. انسان در نخستین برخورد با مسئله چنین می‌اندیشد که زمان و مکان چه نقشی در اجتهاد می‌تواند داشته باشد؟ ولی اگر نظری به گذشته فقه بیافکنیم نمونه‌های فراوانی از این نوع اجتهاد را در آن می‌بینیم مثلاً فتوای معروف و تاریخی میرزای بزرگ شیرازی که در رابطه با تحریم تنباکو صادر فرمودند بر کدام آیه و کدام روایت که دلالت بر حرمت استعمال تنباکو دارد، استوار بود؟ آیا میرزای شیرازی به اصالة البرائه قائل نبود؟ چرا اما وقتی می‌بیند استعمال دخانیات اساس استقلال یک حکومت به ظاهر اسلامی را تهدید می‌نماید در چنین شرائطی به حرمت آن فتوا صادر می‌کند و برای همین هم کلمه «الیوم» را در آن بکار می‌برند، این کلمه معنایش این است که شرایط، هر روز در اجتهاد اثر می‌گذارد و گرنه خود «الیوم» نباید در اجتهاد دخالت داشته باشد، اجتهاد یوم به یوم ندارد اما اجتهادی که بخواهد مبنای عمل قرار بگیرد «الیوم» در آن وجود دارد و همانطوری که «الیوم» وجود دارد، «المکان» هم در آن وجود دارد، پس مقصود از فرمایش امام (قده) که: «زمان و مکان دو عنصری هستند که در اجتهاد نقش دارند»، اجتهادی است که می‌خواهد در حکومت اسلامی پیاده و اجرا شود و گرنه در زمان طاغوت، زمان و مکان به هیچوجه در اجتهاد نقشی نداشت، اگر شما صد بار هم می‌گفتید استعمال تنباکو حرام است، کسی گوش نمی‌داد و خود حکومت هم سدّ محکمی در مقابل این مسائل بود.

کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه جامع علم‌مراکز

<p>الجزء الثاني</p> <p>من</p> <p>نهاية النص</p> <p>في مباحث الصلوة</p>	<p>کتاب الحدود</p> <p>من کتاب</p> <p>تفصیل الشریعة</p> <p>فی شرح</p> <p>تحریر الوسيلة</p>
--	---

مجله: سؤال دیگری در رابطه با متون درسی داشتیم که مربوط به روش تدریس معمول در حوزه می‌باشد الان تنها روشی که در حوزه مورد توجه قرار گرفته متن خوانی است، بدین ترتیب که استاد ابتدا محتوای یک یا دو صفحه و حتی نیم صفحه از کتاب مورد تدریس خود را از خارج می‌گوید و سپس آن را با متن و عبارات کتاب جمله به جمله تطبیق می‌کند، در نتیجه اتمام کتاب مکاسب دو سال و بلکه برای بعضی از طلاب حتی نزدیک چهار سال وقت می‌برد. الان متدهای جدیدی در دانشگاهها معمول است که هرگز در کلاسها متن خوانی نمی‌شود بلکه بیشتر روی مطالب و مسائل مورد تدریس بحث و بررسی می‌شود. سؤال این است که آیا شورای مدیریت به روشهای تدریس نوین هم توجهی دارد یا نه و آیا بالاخره ما روزی از این قالبها درمی‌آیم یا نه؟ و آیا در شورای مدیریت در رابطه با نحوه آموزش و نحوه خواندن متون که چه درسهائی به روش معمول حوزه و چه درسهائی به روشهای دیگر باید تدریس شود فکر می‌شود یا نه؟

□ به نظر من در رابطه با متونی که الان در حوزه تدریس می‌شود روش معمول حوزه بهترین و تنها شیوه مفید در این مورد است، زیرا ما با این روش، هم طلبه را با مسائل و محتوای کتاب آشنا می‌کنیم و هم طرز استفاده این مطالب از عبارات کتاب را به او یاد می‌دهیم، کسانی که در این رشته‌ها مشغول تحصیل هستند بویژه آنهایی که می‌خواهند به درجه عالیة فقاہت نایل شوند باید یک نظرشان به قرآن و روایات باشد که نکات فراوان و گرانبھایی در زمینه فقاہت در آنها وجود دارد بطوری که روشن است قرآن و روایات به صورت یک سلسله عبارات در دسترس ما قرار دارد و برای فهم محتوای آن باید روی عبارات و خصوصیات آن دقت کافی بکار برده شود، ما تجربه کرده ایم آن عده از طلاب که از آغاز در رابطه با عبارات کتاب، خیلی دقیق برخورد کرده اند وقتی که به مقام اجتهاد رسیده اند در مقام استفاده از قرآن و روایات خیلی دقیق بوده اند زیرا عادت کرده اند که با نظر دقت روی عبارات بکار بردارند، از سوی دیگر توجه به فتاوی‌ای قدمای فقهاء برای فقهای امروز مسئله ای است بسیار مهم و اساسی چون نقش تعیین کننده ای در اجتهاد شخص دارد، فهمیدن اینکه یک مسئله،

اجماعی است یا نه، مشهور است یا نه، و تا چه حد در میان فقهاء در رابطه با آن اختلاف نظر وجود دارد، همه اینها متفرع بر طرز استفاده از عبارات قدماتی است که امروزه در دسترس ما قرار دارد، هدف ما از بکار بستن روش تدریس حاضر در حوزه تنها این نیست که محتوای کتب درسی را در اختیار طلبه بگذاریم و بس، بلکه بطور ضمنی می‌خواهیم راه و روش اجتهاد را نیز به او بیاموزیم، زیرا اجتهاد متوقف بر دقت در عبارات و تطبیق مفاهیم بر آن است گاهی می‌بینید وجود و عدم یک واو، مسئله را کاملاً عوض می‌کند و اگر مثلاً به جای واو، فاء بکار رود مسئله شکل و مفهوم دیگری به خود می‌گیرد، بنابراین ما در مقام استفاده از منابع اصلی که کتب و سنت و در درجه دوم فتاوی علماء است چاره‌ای جز دقت در عبارات و تطبیق مفاهیم با آنها نداریم، از این رو مقایسه روش تدریس حوزه با روش معمول در دانشگاه کار درستی نیست، زیرا دانشگاه تنها می‌خواهد یک سری مطالب و مسائل دست‌چین شده‌ای را در اختیار دانشجو بگذارد و دیگر به فکر اینکه این مسائل از کجا آمده است، نیست همین قدر یک سری مسائلی را که در برنامه‌های درسی آنجا گنجانده شده تدریس می‌کند حالا برهان هم برای اثبات آنها اقامه می‌کند یا نه نمی‌داند البته اخیراً حوزه هم درسهائی به عنوان درسهای جنبی در برنامه کار قرار داده که بطرز تدریس دانشگاهی به طلاب آموزش داده می‌شود فی‌المثل یکی از این سری درسهای درس عقاید است که متن بخصوصی برای آن در نظر گرفته نشده و فقط اساتید آن مطالبی را در این زمینه از منابع مختلف مطابق فکر و ذوق خودشان دست‌چین کرده و به طلاب القاء می‌کنند و شرکت کنندگان هم یا به این مطالب گوش می‌کنند و یا آن را می‌نویسند و ضبط می‌کنند، اما در رابطه با فقه و اصول حتی در رابطه با تفسیر و نهج البلاغه، ما نمی‌توانیم از روش تدریس حوزه عدول کنیم و راهی جز راه معمول را بیمائیم، زیرا ما اکنون در خدمت امیرالمؤمنین (ع) نیستیم ما در خدمت نهج البلاغه آن حضرت هستیم که آن هم جز یک سری عبارات چیز دیگری نبوده و تعیین صحت و سقم برداشتهای ما از آن جز از طریق دقت و تطبیق برداشتها با عبارات آن حاصل نمی‌شود و اساساً میزان فهم مطالب هر کس با اندازه دقت و امعان نظروی در روی عبارات منابع اصلی، نسبت مستقیم دارد، بنابراین به نظر من روش تدریس حاضر در حوزه بهترین روش ممکن بوده و عدول از آن در محدوده حوزه‌ها به هیچوجه مقرون به صلاح نیست.

مجله: به دروس جنبی اشاره فرمودید بفرمائید تقسیم دروس حوزه به دو دسته اصلی و جنبی آیا پیش از این هم در حوزه‌ها سابقه داشته یا نه؟ ضمناً در رابطه با این ابهام که آیا تدریس یک سلسله از درسهای حوزه با روش ویژه درسهای جنبی بازده مطلوبی دارد یا نه توضیحی بفرمائید.

□ مسلم است که تدریس پاره‌ای از درسهای حوزه مخصوصاً درس تفسیر با روش ویژه درسهای جنبی، آن بازده مطلوب را ندارد و واقعاً جای آن داشت که تفسیر در حوزه‌های شیعه جزء متون اصلی درسی قرار داده شود بطوری که هنگامی که طلبه به سطح شرح لمعه می‌رسد در کنار آن یک درس تفسیر متناسب در همان سطح داشته باشد یعنی همانطوری که دیگر کتب درسی حوزه طی چند مقطع تدریس می‌شود می‌بایستی درس تفسیر هم همین حالت را داشته باشد و حتماً هم می‌بایستی تا کنون اینکار بدین صورت جریان پیدا کرده باشد یعنی در مرحله اول یک تفسیر اجمالی برای آشنائی طلاب با مفاهیم ابتدائی و اصطلاحات شایع آن و در سطوح بالاتر متون تفسیری در سطوح بالاتری از نظر عمق و جامعیت و حتی در مرحله نهائی درس خارج تفسیر در برنامه تحصیلاتی طلاب قرار داده شود که متأسفانه اینکار تا کنون بصورت برنامه منظمی در روال کار حوزه قرار داده نشده است که امیدوارم انشاء الله در آینده بتواند جامعه عمل ببوشد زیرا اینکه تفسیر از ارزشی بسیار بالاتر از ارزش درسهای فقه و اصول برخوردار است مطلبی است غیر قابل انکار و کسی در اهمیت آن تردید ندارد.

البته یک روش بین‌بینی در این زمینه پیش گرفته و کتاب تفسیر جوامع الجامع را کتاب متن برای درس تفسیر قرار دادیم که طلبه هم‌زمان با شروع شرح لمعه شروع به خواندن آن نموده و هنگام فراغت از کفایه آن را به پایان ببرد، این برنامه از همین امسال به مورد اجرا گذاشته شده که امیدواریم در این فاصله زمانی یاد شده طلاب بتوانند درس و بررسی آن را به اتمام برسانند و از نظر امتحان هم درسهای جنبی هیچ تفاوتی با درسهای اصلی ندارد.

اکنون ما توانسته‌ایم برای هر طلبه یک ساعت در روز درس جنبی بگذاریم که شامل درسهای تفسیر موضوعی و تفسیر جوامع الجامع و رجال و درایه و عقائد و اقتصاد اسلامی و نهج البلاغه است.

شده و جایگاه مناسب خود را در سطح بین‌المللی باز کرده اگر از خارج تقاضای ارسال صد نفر مفسر یا صد نفر متخصص در مسائل فلسفی بکند با این وضعی که فعلاً داریم چکار می‌توانیم بکنیم مثلاً اگر گورباچف در جواب نامه امام (فدّه) تقاضای اعزام ده نفر متخصص در فلسفه که مسلط به زبانهای خارجی باشند، نماید که بروند و مسائل را مطرح کنند ما مشکل بتوانیم چنین هیئتی را اعزام کنیم به هر حال در لزوم ایجاد رشته‌های تخصصی در حوزه، جای هیچگونه تردید و ابهام نیست اما مسئله این است که قبل از رشته‌های تخصصی لزوماً باید یک دوره عمومی برای طلاب گذاشته شود که پس از فراغت از این دوره، رشته مورد علاقه خود را انتخاب و مشغول شود حالا بحث در این است که آیا طلبه باید هنگامی که می‌خواهد شرح لعمه را شروع کند اقدام به انتخاب رشته نماید و یا پس از اتمام آن و یا اصلاً به نظر بعضی‌ها انتخاب رشته و اشتغال در آن به منظور احراز درجه تخصص باید پس از اتمام دوره سطح باشد.

مجله: الآن بیش از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته، انقلابی که با سرعت زیادی به پیروزی رسید، این پیروزی سریع باعث آن شد که کادرهای لایق و دارای صلاحیت، مسئولیتها و کارهای اجرایی و... را به عهده بگیرند و قهراً در طول این ده سال کمبودها و اشکالاتی بوجود آمد آیا می‌توان این اشکالات را به عنوان اشتباهات نظام قلمداد کرد؟

□ البته انقلاب اسلامی ما از آن لحاظ که شاید بتوان گفت انقلابی بود زودرس و تهیه و تدارک کادر لازم و صالح برای اداره و ادامه آن به آن صورت دیده نشده بود از همان آغاز مواجه با اشکالاتی بود اینک من داستانی را که شاید در جریان آن تنها من خودم حضور داشتم به عنوان نمونه و برای روشن شدن مطلب عرض می‌کنم: در اوایل حکومت دولت موقت که هنوز امام (فدّه) در قم تشریف داشتند به خدمت ایشان شرفیاب شده و گفتم:

با توجه به آشنائی قبلی از روحیات آقای بازرگان، روشن است که او به روحانیت و هیچ فردی از افراد آن و فکر می‌کنم حتی به شخص شما نیز اعتقادی ندارد و با توجه به این سابقه، حضرتعالی چگونه اجازه دادید که ایشان در رأس دولت قرار گرفته و زمام کشور اسلامی را بدست بگیرند؟ فرمودند: فلانی من هم نظرم همین است

مجله: اگر منظور از گنجاندن این درسها در برنامه حوزه گذراندن یک دوره عمومی برای طلبه باشد که جای حرفی نیست ولی حوزه به متخصصینی در رابطه با ملل و نحل، اقتصاد اسلامی، رجال و... احتیاج دارد، آیا با توجه به ضرورت تأمین نیروهای متخصص در رشته‌های یاد شده این مشکلات کی می‌خواهد حل شود؟

□ این حقیقتی است غیرقابل انکار که ما باید در حوزه رشته تخصصی آن هم در زمینه‌های مختلف و متعدد داشته باشیم و در کنار متخصصین فقه و اصول که در حوزه تربیت می‌شوند باید عده‌ای متخصص در زمینه‌های تفسیر قرآن، عقاید اسلامی و غیراسلامی، فلسفه و عرفان حتی متخصصینی در ادبیات هم تربیت شوند و جای هیچ تردیدی نیست که به مجرد اینکه زمینه و امکانات این برنامه در حوزه فراهم آید بدون هیچ معطلی باید به منظور راه انداختن برنامه‌ای لازم اقدام شود.

مجله: آیا تا کنون فکرش را کرده‌اید که مدارس تخصصی مثلاً تحت عنوان مدرسه عالی تفسیر در حوزه تأسیس شود که درس اصلی آن تفسیر باشد و در کنار آن فقه و اصول هم تدریس شود؟

□ چرا بعید نیست و این به عنوان مقدمه کار خیلی خوبی است اتفاقاً من در رابطه با گذاشتن رشته‌های تخصصی در حوزه پیش از اینها نظر مساعد داشتم حتی پیش از پیروزی انقلاب با عده‌ای از دوستان از جمله آقای احمدی میانجی و آقای محمدی گیلانی و بعضی دیگر عصرهای پنجشنبه در این رابطه جلسه داشتیم و یکی دو ساعت گاهی هم بیشتر روی همین موضوعات کار می‌کردیم و در رابطه با این کاریک رساله چهل، پنجاه صفحه‌ای هم نوشته شده بود که مقداری از آن به خط من بود و حالا دقیقاً نمی‌دانم که آن دفتر پیش من است یا کسی دیگر، ما آن وقتها رشته‌های تخصصی لازم و اینکه هر رشته به چند سال تحصیل نیاز دارد و چه کتابهایی در هر رشته باید خوانده شود، همه اینها را مشخص کرده بودیم و به نظر ما چاره‌ای جز این نیست که این برنامه باید روزی در حوزه عملی شود زیرا نیازهای ما در رابطه با نیروهای متخصص جز از این راه از راه دیگری برآورده نمی‌شود، یادم هست در اوایل انقلاب مرحوم شهید دکتر با هنر به ما پیغام داد که نیاز فوری به صد نفر مفسر دارند و ما هر چه اینطرف و آنطرف زدیم نتوانستیم پیدا کنیم اکنون که الحمدلله انقلاب پیروز

ولی مسئله این است که ما الآن افرادی را که بتوانیم جایگزین اینها نمایم نداریم و الا من شخصاً معتقدم که اینها به درد حکومت و نظام اسلامی نخواهند خورد انشاء الله روزی برسد که ما افراد صالح و لایقی پیدا کرده و جایگزین اینها بکنیم.

مسئله بدین صورت است که انقلاب چنان شتابزده و سریع مراحل تکاملی خود تا پیروزی را طی کرد که ما فرصت تهیه و تدارک کادر صالح و لازم برای اداره کشور پس از پیروزی انقلاب را پیدا نکردیم و الا مجبور نبودیم افرادی مثل بازرگان و بنی صدر را به عنوان نخست وزیر و یا رئیس جمهور انتخاب کرده و آنها را مأمور تشکیل دولت بنمائیم که مشکلات دیگری نیز از همین رهگذر برای ما پیش آمد و اگر مسئله جنگ تحمیلی پیش نیامده بود به نظر من کلیه آن مشکلات در همان اوایل پیروزی انقلاب حل شده و الآن دیگر با هیچ مشکلی مواجه نبودیم، متأسفانه با پیش آمدن جنگ تحمیلی کلیه افکار و سعی ها و تلاشها و امکانات و نیروهای مملکتی در جهت جنگ و جبهه و مسائل مربوط به آن قرار گرفته و مسائل دیگر تحت الشعاع آن واقع شدند، زیرا آن جنگ شوم به هدف تلاشی ساختن کیان نظام و از بین بردن حیثیت حکومت اسلامی شروع شده بود، این بود که ما از کلیه مسائل و مشکلاتی که داشتیم برای مدتی چشم پوشی کرده و کلیه امکانات و نیروهایمان را برای مقابله با خطر جدی و هولناک جنگ اختصاص دادیم.

حالا که بحمد الله تا حدی آرامشی پیدا شده اگر چه سرنوشت ما در این رابطه هنوز روشن نشده ولی خوب بالاخره این فرصت برای ما پیش آمده که به مشکلات گذشته عطف نظری نموده و تا حدودی در جبران آن بکوشیم، البته این را خاطر نشان باید ساخت که این اشتباهات در آن حد نبودند که اشتباهی اساسی و غیر قابل جبران به حساب بیایند بلکه اشتباهاتی بودند جزئی و قابل رفع از این قبیل که گاهی مدیرانی بی صلاحیت برای پاره ای از پست ها گمارده می شدند و گاهی در تصمیم گیریها اشتباه می شده و گاهی بعضی جهات دیگر ولی به نظر من اشتباهی که اساسی و خیلی مهم باشد بطوری که مثلاً بتوانیم آن را با اصل ارزش انقلاب مقایسه بکنیم یک چنین اشتباهی تا کنون برای انقلاب پیش نیامده است، هدفی که انقلاب ما به دنبال آن بود برقراری حکومت اسلامی در قالب تفکرات تشیع بود. حکومتی که از قدرت مدیریت تحسین برانگیزی برخوردار بوده و توانائی پیشبرد جامعه با حفظ محاسن تمدن

جدید و با توجه به معنویات اسلام را داشته باشد که بحمدالله ما در این هدف موفق شده ایم و واقعاً یکی از مهمترین دست آوردهای انقلاب همین است و من روی این معنی خیلی تکیه می‌کنم. و به اعتقاد من از صدر اسلام گرفته تا به امروز چنین موفقیتی که اسلام در سطح بین الملل مطرح شود بدست نیامده بود، خلاصه انقلاب اسلامی ما در راه رسیدن به اهداف اصلی خود کاملاً موفق بوده است اگر چه نارساییهایی نیز در پاره‌ای از مسائل مربوط به اداره کشور و مدیریت وجود داشته که الآن هم قسمتی از آنها وجود دارد.

مجله: در رابطه با عدالت اجتماعی که تا حدودی می‌تواند نمایانگر جنبه عملی و نوع حکومت اسلامی در میان مردم باشد آیا فکرمی‌کنید نظام تا حالا توانسته است ثابت کند که حامی طبقات محروم جامعه بشری است و موفقیتی در این زمینه بدست آورده است یا نه؟

□ البته در اینکه مهمترین و اساسی ترین مسئله نظام اسلامی کنونی مسئله حمایت از مستضعفین و پابره‌نه‌ها است هیچ جای بحثی نیست بطوری که در سخنان حضرت امام (قده) مکرر در مکرر به این معنی تصریح شده بود اگر چه ما نمی‌توانیم بگوئیم این آرمان مقدس صد درصد جامه عمل بخود پوشیده کما اینکه نمی‌توانیم بگوئیم کسی مخالف این معنی است وگرنه اگر یک مسلمان آن هم در نظام اسلامی هدف حمایت از مستضعفین و پابره‌نه‌ها و تهی دستها را نداشته و در این رابطه نهایت تلاش خود را بکار نبرد، این چنین آدمی بر طبق: «قَنْ أَضْيَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» مسلمان نیست و لذا به جرأت می‌توان گفت: مسئله حمایت از مستضعفین به عنوان اصل کلی مورد قبول همه عناصر انقلاب اسلامی هست.

ولی مسئله این است که تز حمایت از مستضعفان تا چه حد در جامعه عملی شده، درست است که ما نمی‌توانیم بگوئیم که صد درصد عملی شده ولی با توجه به یک سلسله مسائل و اقدامات در این زمینه می‌توان گفت تا کنون کارهای ارزنده‌ای در این مورد انجام شده است این مؤسسه‌ها و این کمیته‌ها از جمله کمیته امداد امام که می‌بینیم در کشور بوجود آمده‌اند هیچ عنایت و هدفی جز حمایت از مستضعفین ندارند، همچنین بنیاد شهید که در رابطه با بازماندگان شهداء و به منظور حمایت از مستضعفین تأسیس شده است، زیرا بازماندگان شهداء اکثراً از طبقه فقرا و مستضعفین هستند و

اخيراً در همین رابطه بنیادی بنام بنیاد جانبازان و معلولین در کشورمان بوجود آمده است و همین عزل و نصب‌ها که می‌بینیم روی ملاکهای معمول در رژیم گذشته — به این معنی که فلان وزیر حتماً باید پسر فلان الدوله و فلان وکیل باید از خانواده شوکت الدوله و... باشد — انجام نمی‌شود هدفی جز حمایت از مستضعف ندارند حمایت از مستضعفین تنها آن نیست که به طبقه فقیر جامعه پول و امکانات رفاهی رسانده شود بلکه اینکه مثلاً در فلان شهر هر کسی را که مردم می‌خواهند می‌توانند به نمایندگی مجلس شورای اسلامی برگزینند اگر چه این شخص خود را از مستضعفین دانسته و تهی دست به تمام معنی بوده باشد و وقتی که کسی را می‌خواهند به مقام وزارت نصب کنند هرگز روی امتیازات خانوادگی او حساب نمی‌کنند بلکه تنها به اینکه آیا این آدم استعداد و صلاحیت این مقام را دارد و به درد این کار می‌خورد یا نه، تکیه می‌کنند اینها همه از مصادیق بارز حمایت از مستضعفین است که اکنون برای رعایت آن پافشاری عجیبی نشان داده می‌شود، پس با این حسابها می‌بینیم که برقراری عدالت اجتماعی و حمایت از مستضعفین سرلوحه کارهای دولت اسلامی قرار گرفته اما خوب به علت وجود موانعی بر سر راه این تیر که به تدریج و یکی پس از دیگری از میان برداشته می‌شود صد درصد عملی نشده است و جای تردیدی نیست که زمینه عملی شدن صد درصد آن هر روز بیشتر از روز قبل آماده می‌شود.

<p>مدخل</p> <p>النفس</p> <p>بقلم</p> <p>المحقق</p> <p>الشيخ محمد الموحدي الفاضل</p>	<p>الجزء الاول</p> <p>من</p> <p>نهاية التقرير</p> <p>في مباحث الصلوة</p>
---	--

مجله: در مورد اسلام آمریکائی خیلی‌ها را متهم می‌کنند خواهشمند است حضرتعالی تعریفی دقیق و شامل کلیه افرادی که گرایشاتی از نوع اسلام آمریکائی دارند بفرمائید.

□ البته این دو عنوان (اسلام امریکائی و اسلام ناب محمدی) در کلام رهبر بزرگوارمان (فدہ) وجود داشت و دو عنوان مهمی هم هست منظور از اسلام امریکائی در درجه اول، اسلام زمامداران خود فروخته کشورهای اسلامی است که اینها اسلام را به عنوان سرپوشی برای تأمین منافع آمریکا در منطقه پذیرفته و اسلام را فدای آمریکا و در جهت حفظ منافع آمریکا بکار می‌گیرند و شاهد گویای آن، کشتار سیصد، چهارصد نفر از حجاج و زائرین خانه خدا به فجیع‌ترین وضعی در کنار خانه خدا در دو سه سال پیش به دست آل سعود بود، اینها که به ناجوانمردانه‌ترین وضعی در فاصله حداکثر ۲۰۰ متری خانه خدا قتل عام شدند جرمشان این بود که شعار مرگ بر آمریکا سرداده و پرچم آن را آتش زده بودند، در حالی که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود با صراحت تمام می‌فرماید: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، همین‌ها که بخاطر حفظ و دفاع از منافع آمریکا در حدود چهارصد نفر از زائرین خانه خدا را اعم از زن و مرد و پیر و کودک به این صورت از بین می‌برند در مقابل سلمان رشدی که همه چیز اسلام را به مسخره گرفته و مورد اهانت قرار داده چه کردند؟

سلمان رشدی که همه مقدسات اسلام را آماج حرفهای زشت و زننده خود قرار داده و کتابی ترتیب داده که هر مسلمانی با خواندن آن احساساتش عمیقاً جریحه دار شده و انزجار کشنده‌ای روحش را آزار می‌دهد چنانچه من با خواندن قسمت زیادی از خلاصه این کتاب چنان ناراحت شدم که دیگر دستم برای مطالعه بقیه مطالبش به طرف آن نرفت آیا اهانت به قرآن مسئله نیست؟ اهانت به رسول خدا (ص) مسئله نیست؟ اهانت به انبیاء گذشته مسئله نیست؟ آیا نسبت زنا دادن به جبرئیل با یکی از زنان نبی اهانت نیست؟ خوب اگر اهانت است چه عکس‌العملی در مقابل او نشان دادند آری مصداق بارز و قطعی اسلام امریکائی همین است، همه ساله دهها بار قرآن چاپ می‌کنند، خود را خادم الحرمین قلمداد می‌کنند، در نماز جمعه و نماز عیدین هم بطور کامل شرکت می‌کنند، اینها همه نقابی است بر چهره نوکری که گوش و هوش به ارباب امریکائی خود فرا داده تا او چه خواهد و چه فرماید، همان ارباب امریکائی است که به اینها دستور کشتار جمعی زائرین ایرانی خانه خدا و بی‌تفاوت ماندن در مقابل جنایت هولناک سلمان رشدی را صادر می‌کند و...

خلاصه در یک کلمه، اسلام امریکائی فدا کردن اسلام در راه حفظ و تأمین

منافع آمریکا است و از همین تعریف، تعریف اسلام ناب محمدی نیز روش می‌شود و تنها رادمردانی که به اسلام اصالت داده و می‌خواهند اسلام حاکم باشد چه آمریکا و شوروی خوشش بیاید یا نه آن را پذیرا بوده و در مشی سیاسی و اجتماعی خود بکار می‌گیرند برداشت من از اصطلاح اسلام آمریکائی همین است حالا خصوصیات دیگری نیز مورد نظر امام بزرگوار(قده) بوده است یا نه من نفی نمی‌کنم.

مجله: حضرتعالی در حوزه و حتی از نظر طلاب جوان از لحاظ علمی و سیاسی موقعیت مقبولی دارید لذا می‌خواستم از شما که یکی از اعضاء جامعه مدرسین هستید سؤال کنم:

۱- با توجه به پیام اخیر امام(قده) واقعاً حضرت امام نظرشان نسبت به جامعه مدرسین چیست؟

۲- نقش جامعه مدرسین چیست؟ آیا می‌خواهند در آینده به عنوان یک حزب سیاسی عمل کند یا به عنوان یک حزب دینی و یا اصلاً بدون هیچکدام از این عناوین و در مجموع جایگاه سیاسی آن نسبت به حوزه و نسبت به کل جامعه به چه شکلی خواهد بود؟

۳- آیا جنابعالی انتقادی نسبت به عمل جامعه دارید یا نه و آیا امکان این هست که بین جامعه و سایر نیروها یک هماهنگی نسبی بوجود آورد یا نه؟

□ در رابطه با سؤال اول: آنچه من از این پیام می‌فهمم در قسمتی از آن که مربوط به جامعه مدرسین است، از لحاظ اینکه به نظر ایشان، افراد آن اشخاصی متعهد، انقلابی، فعال، و با سابقه در راه مبارزه برای به پیروزی رساندن انقلاب بوده و کارهای مهمی انجام داده‌اند که مسئله خلع شاه از مهمترین آنها بود اگر چه من الآن نمی‌توانم موقعیت آن روز و اینکه اینکار در چه شرائطی انجام گرفت را تشریح کنم، آری پای سند خلع شاه را این برادران امضاء کردند و آنطوری که من یادم هست شاید اولین کسی که پای این سند را امضاء کرد من خودم بودم و تاریخ دقیق آن الآن یادم نیست ولی مسلماً نزدیکهای پیروزی انقلاب بود امام(قده) می‌خواستند:

اولاً: جامعه مدرسین را از نظر سوابق مبارزاتی و ارزش و از نظر اعتمادی که نسبت به آن دارند به طلاب جوان معرفی فرمایند. زیرا ما الآن طلبه جوان بسیار زیاد داریم که خیلی هم انقلابی هستند ولی با سوابق جامعه مدرسین کمتر آشنائی داشته و

به خدمات ارزنده آنان توجه چندانی ندارند.

ثانیاً؛ می‌خواستند وظیفه مهمی به عهده جامعه مدرسین بگذارند و آن انسجام بخشیدن به طلبه‌های انقلابی، کتک خورده و جیهه رفته و بسیج آنها برای حفظ جامعه از جهات مختلف می‌باشد بدین معنی که جامعه باید چه از نظر آموزشی و چه از نظر مسائل سیاسی و چه از نظر ارشادات و رهنمودهای مختلف با این تیب در تماس دائم باشد و وضعیت بی‌فراهم شود که آنها جامعه را بپذیرند و جامعه نیز خود را در برابر آنها مسئول بداند خلاصه بیان وظائف جامعه مدرسین در رابطه با این تیب از طلاب انقلابی و اینکه در شرائط فعلی باید کلیه این نیروها به صورت متحد و یک پارچه دست به دست هم داده و مسائل را حل کنند مهمترین فرازی است که در پیام اخیر امام (قده) مطرح شده است.

و در رابطه با سؤال دوم:

اگر چه عنوان حزب دینی مصطلح نیست ولی جامعه ظاهراً یک حزب دینی و یا اگر بهتر بگوئیم یک تشکیلات دینی - سیاسی است نه یک حزب صرفاً سیاسی، جامعه مدرسین هم در رابطه با مسائل سیاسی نظر دارد و مسائل را دنبال می‌کند و هم در رابطه با مسائل دینی و هم در رابطه با مسائل حوزه و روحانیت که در این قسمت اخیر نقشش خیلی مهم است.

مجله: آیا تا کنون جامعه مدرسین در یک مجمع مدوّن هم کاری انجام داده است یا خیر؟

□ نه، واقعیت این است که جامعه مدرسین تا پیش از پیروزی انقلاب خیلی فعال بود آن روزها فعالیت و تلاش ما تا حدی اوج گرفته بود که الآن هم وقتی آن خاطره‌ها از ذهنم خطور می‌کند برابم اعجاب انگیز است.

حالا بد نیست خاطره مهیج و جالبی از آن روزها را برایتان نقل کنم: در آن وقت روزی جامعه مدرسین به فکر ترتیب یک راهپیمایی افتاد و مسیر راهپیمایی از میدان آستانه تا قبرستان بقیع - که در آن روزها به علت دفن عده‌ای از شهداء بویژه شهدای قبل از پیروزی انقلاب در آن، به قبرستان شهداء معروف شده بود - و ساعت حرکت هشت صبح تعیین شده و مراتب به اطلاع مردم رسید، ظاهر کار این را

نشان می‌داد که اعضاء جامعه به همراهی عده‌ای از مردم می‌خواهند به مزار شهدای خود در بقیع رفته و فاتحه‌ای برای آنها بخوانند ولی در واقع هدف این بود که یک راهپیمائی با شکوهی به راه انداخته و در بقیع هدف‌های انقلابی خود را به اطلاع همگان برسانند، قرار بود آن روز صبحانه در منزل پدری من واقع در سه راه بازار صرف شده و پس از تبادل نظر پیرامون مسائل مربوطه، در راهپیمائی شرکت کنند ما هنوز مشغول صرف صبحانه بودیم که خیر آوردند سربازان با تانک و مسلسل در میدان آستانه مستقر شده و به کسی اجازه ورود به آنجا را نمی‌دهند، حالا که مبدأ راهپیمائی در اشغال سربازان بود ما چه کاری توانستیم انجام بدهیم بفرک چاره افتادیم، من گفتم ما راهپیمائی را از همین منزل شروع می‌کنیم، اتفاقاً تعداد دویست سیصد نفری هم پشت در منزل اجتماع کرده و کسب تکلیف می‌کردند با همین عده راهپیمائی را شروع کردیم ما در جلو و مردم پشت سر ما به راه افتادیم، به سه راه بازار که رسیدیم عده‌ای از سربازان از ماشین‌های خود بیرون پریده و شروع به تیراندازی کردند ولی ما، با بی‌اعتنائی رو بطرف آستانه مقدسه به حرکت خود ادامه دادیم، در حدود دویست متر بیشتر طی نکرده بودیم که یک مرتبه سرو کله تانکها پیدا شد بدینوسیله خیابان بر روی ما بسته شد و صدها مأمور نظامی مسلح در مقابل ما قرار گرفتند هر چه ما نزدیکتر می‌شدیم آنها برای شلیک آماده‌تر می‌شدند تا ما نزدیک آنها رسیدیم، من خیال کردم که الآن دیگر شلیک مسلسلها شروع و کار همه ما ساخته می‌شود همان روز آقای خلخالی هم همراه ما بود، شجاعت عجیبی از خود نشان داد او از ما فاصله گرفته و بدون کوچکترین وحشتی به نظامی‌ها نزدیک شد از آنها سؤال کرد: فرمانده شما کیست؟ گفتند چه کار داری؟ گفت: می‌خواهم با ایشان یک کلمه حرف بزنم، بعد از آنکه فرمانده در برابر آقای خلخالی قرار گرفت، خلخالی از او پرسید برای چه با این حالت آماده‌باش در اینجا ایستاده‌اید. گفت برای شما، فرمانده از او پرسید حالا می‌خواهید چه کار کنید؟ گفت هیچ ما می‌خواهیم به قبرستان بقیع رفته و فاتحه‌ای بخوانیم این که جرم نیست، فرمانده سرش را زیر انداخته و گفت اگر هدف این است مسئله‌ای نیست بفرمائید بروید، ما راه افتادیم و تا آمدیم از تانکها رد شویم آقای خلخالی بالای یکی از این تانکها پرید و شروع به صحبت کرد ولی از صحبت وی جلوگیری کرده و او را پائین آوردند ما به راه خود ادامه دادیم از تانکها که

گذشتیم از هر کوچه جمعیتی به ما ملحق شدند، حدوداً صد متر بیشتر از تانکها فاصله نگرفته بودیم که اگر بگویم تعداد ملحق شدگان به ما به چندین هزار نفر رسید اغراق نکرده‌ام با این کیفیت به قبرستان بقیع رفتیم و در آنجا سخنرانی شد و مطالبی گفته شد و راهپیمائی به پایان رسید.

منظور این است که قبل از پیروزی انقلاب جامعه مدرسین انصافاً خیلی فعال بود و بدون اغراق باید بگویم: جامعه در پیروزی انقلاب سهم بسیار بزرگی دارد و اما پس از پیروزی انقلاب اگر چه هر کدام از اعضای آن به مقتضای شغل و وظائف خودشان در نهادها و تشکیلات دولتی فعالیت چشم‌گیری از خود نشان داده‌اند ولی فعالیت جمعی آنها از نظر کثرت و جدیت به حد پیش از انقلاب نمی‌رسد و باید اذعان کرد که جامعه پس از پیروزی انقلاب آن کوشش و تلاش قبلی را نداشته و آن مسئولیتی را که قبلاً احساس می‌کرد اکنون دیگر احساس نمی‌کند و به همین سبب امام (قده) که بحمدالله هم موافق و هم مسائل مورد توجه‌شان بود، در فرصتهای مناسب بویژه در اواخر عمر شریفشان به عنوان رهنمود گوش‌دهائی فرموده و جامعه را به وظائف لازم و اساسی خود توجه داده‌اند که امیدواریم در پرتو رهنمودهای گرانبهای ایشان جامعه مدرسین دوباره حالت فعال‌تری به خود گرفته و به وظائف سنگین خود بطور شایسته اقدام نماید.

مجله: آیا جامعه مدرسین در نظر دارد در آینده عضوگیری بکند و این عضوگیری بر چه اساسی خواهد بود یعنی روال قانونی آن در اساسنامه جامعه به چه شکلی است؟

□ البته مدتی است جامعه مدرسین در این فکر هست و حتی افرادی را در نظر گرفته‌اند که درباره تک‌تک آنان بحث شود و در صورتی که از تصویب جامعه گذشت به عضویت پذیرفته شوند و در اساسنامه جامعه تصریح نشده که عضو جامعه حتماً باید از اساتید باشد بلکه فضیلتی محترمی که انقلابی، خط امامی، آدم بدرد خور و از نظر تقوا رضایت بخش بوده و حداقل مورد قبول عده‌ای از طلاب باشند، صلاحیت عضویت جامعه را خواهند داشت جامعه می‌تواند درباره این چنین افراد بحث و بررسی کرده و پس از تصویب، آنان را به عضویت خود بپذیرد.

مجله: اکثریت اعضای جامعه باید موافقت بکنند؟

□ نه اگر حداقل چهارده نفر با عضویت نامزد مورد بحث موافقت بکنند کفایت می‌کند.

مجله: اگر از فعالیتهای سیاسی خودتان بخصوص قبل از پیروزی انقلاب و در کنار جامعه مدرسین چنانکه منعکس کننده خدمات جامعه باشد برای طلاب جوان بگوئید مفید خواهد بود و از آنجائی که مجله در نظر دارد با هر کدام از اعضای جامعه مصاحبه‌ای به عمل آورد سوابق برخی از آنها تا حدودی باید روشن شود.

□ من افتخار دارم از همان روز اول که امام بزرگوارمان (قده) مبارزه را شروع کردند در خدمت ایشان تلمذ کرده و در درس فقه و اصول ایشان شرکت داشته‌ام و روی اعتماد کامل به معنویت و صلاحیتهای مختلفی که در ایشان وجود داشت در حقانیت بینش و مطالبی که می‌گفتند جای هیچگونه شک و تردیدی نبوده و در این راستا اعلامیه‌های بسیاری داده می‌شد که در اکثر آنها امضای من وجود داشت بطوری که وقتی سازمان امنیت ما را بازداشت کرد یکی از مهمترین سؤالات ایشان این بود که: شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه امضاء دارید من در جواب آنها گفتم: همه این امضاها از خود من است یک وقت فکر نکنید که از امضای من در پای این اعلامیه‌ها تقلید شده است، این جواب، مأمور امنیتی را بسیار تکان داده بود، زیرا او فکر می‌کرد که من بدست و پا افتاده و اظهار بی‌اطلاعی از این امضاها و ساختگی بودن آنها را خواهم کرد لذا گفتم: مسئله بدتر شد که، خوب حالا چرا امضاء کردید؟

گفتم: خوب حالا شما می‌خواهید بر اساس منطق با من حرف بزنید یا بر مبنای زور می‌خواهید نظرتان را تحمیل کنید؟ کمی فکر کرد و گفت: ما بر اساس منطق می‌خواهیم با شما حرف بزنیم.

گفتم: در صورتی که حاضر باشید حرف منطقی را بپذیرید مسئله ما چنین است:

آقائی بنام آیه الله خمینی پیدا شده که مطالبی ارائه داده است، اکنون در رابطه با ایشان و مطالبش دو نظریه وجود دارد، یکی نظر شما است که او را تحریک شده و از عوامل سیاست خارجی و بازیچه دست اروپا و آمریکا و... می‌دانید، و نظریه دوم

نظر ما است، ما با توجه به اینکه طلبه هستیم و درس خوانده ایم و حداقل به عقیده خودمان چیزی می‌فهمیم و چنین نیست که هر کسی هر ادعائی کرد فوراً زیر بارش برویم، این مرد را شخصیتی الهی شناخته و محرک او را جز احساس مسئولیت شرعی چیزی نمی‌دانیم، به عقیده ما به اندازه سرسوزنی سیاست در کار او دخالت ندارد و هر چه می‌گوید و می‌نویسد و حتی مبارزه او همه برای خدا و اقدام به انجام مسئولیت‌های دینی خود می‌باشد، ما طلاب اصولاً تابع دلیل هستیم اگر شما مدرک قانع کننده برای اثبات نظریه خود توانستید ارائه بدهید من همینجا عقیده شما را درباره او می‌پذیرم.

در آن روزها در نتیجه کشتارها و بازداشت‌ها و تبعیدها و بالأخره خفقان کشته‌ای که در مملکت حکمفرما بود برای مدتی سرو صدا کاستی گرفت و رژیم از این وضع چنین برداشت کرده بود که مسئله آیه الله خمینی دیگر تمام شده تا فوت آیه الله حکیم پیش آمد در این رابطه و در رابطه با مسئله مرجعیت پس از فوت آیه الله حکیم دوستان یک گردهم آئی تشکیل دادند، با اینکه شرایط نسبت به آیه الله خمینی و طرفدارانش خیلی سخت و ناجور بود تصمیم گرفتند بطور علنی مرجعیت بلا منازع آیه الله خمینی را طی اعلامیه‌ای به اطلاع مردم برسانند، اعلامیه آماده شد و دوازده نفر آن را امضاء کردند که از آن جمله خود من بودم، حتی یادم هست زیر اعلامیه نظر موافق خود را نه تنها در رابطه با مرجعیت بلا منازع بلکه در رابطه با صلاحیت رهبریت ایشان هم درج کرده و آن را امضاء کردم، البته هر کدام از امضاء کنندگان دیگر نیز دو سه خطی که حاکی از نظر موافقتشان درباره مرجعیت امام (قده) بود نوشته و امضاء کردند این اعلامیه‌ها با همین کیفیت چاپ و پخش شد که به نظر من همین مسئله خود کوبنده‌ترین مسئله برای رژیم بود، زیرا آنها در حالی که مسئله حضرت امام (قده) را پیش خودشان خاتمه یافته تلقی می‌کردند با چنین وضعی روبرو شده بودند.

حالا می‌خواهم مسئله‌ای را که بین آقای منتظری و خودم و آقای شریعتمداری — که برای مقامات امنیتی نیز بسیار مهم بود — پیش آمده بود به عرض برسانم:
ایام عید نوروز نزدیک شده بود و مدتی بود که مسئله امام (قده) در حوزه کمی فروکش کرده بود در همان روزها جامعه مدرسین یک جلسه شبانه تشکیل داده

بود، جناب آقای منتظری هم به مناسبت اینکه از اعضای آن جامعه بودند شرکت داشتند معظم له یکی از اعضای جدی جامعه بودند که مرتباً در جلسات آن شرکت می‌کردند ولی بعدها یک مقدار از نظر امنیتی و مقداری هم به علت تراکم کار و گرفتاریهایشان به آن صورت و بطور مرتب در جلسه شرکت نمی‌کردند و تا یکی دو سال پیش هم گاهی در سال دو یا سه بار شرکت می‌کردند، خلاصه آن شب قرار بر این شد که درسهای حوزه یکی دو روزی در رابطه با آقای خمینی (قده) تعطیل شود تا بدین وسیله مسئله امام (قده) و انقلاب در جامعه انعکاس پیدا کرده و دوباره در خاطره‌ها زنده شود، پس از تصویب این مسئله قرار شد هر دو سه نفری از اعضای جلسه به خدمت یکی از مراجع رفته و آنان را برای این کار آماده و قانع نمایند جناب آقای منتظری و من و یک نفر دیگری که الآن نامش یادم نیست برای رفتن به پیش آقای شریعتمداری برگزیده شدیم و دو هیئت دیگر نیز برای رفتن به خدمت آقایان گلپایگانی و نجفی انتخاب شدند، ما همراه آقای منتظری همان شب از همان جلسه بلند شده و رهسپار منزل آقای شریعتمداری شدیم، آقای منتظری مسئله را مطرح کردند، آقای شریعتمداری با اینکه ذاتاً آدم عصبانی نبود ولی آن شب به مجرد شنیدن حرفهای آقای منتظری با کمال عصبانیت خطاب به ایشان گفت: این اعلامیه‌ها چیست که شما علیه دارالتبلیغ انتشار می‌دهی و به چه مناسبت این کار را می‌کنی؟ آقای منتظری گفتند: خدا می‌داند اصلاً روح من از این اعلامیه‌ها خبر ندارد، آقای شریعتمداری قانع نشده و سؤال خود را در این رابطه تکرار کرده و بر آن تأکید می‌ورزید و آقای منتظری هم همچنان از بی‌اطلاعی خود از این مسئله خبر می‌داد و ما نیز ساکت نشسته و به مشاخره آنها گوش می‌دادیم، آقای منتظری ناراحت شده دیگر حرفی نزدند و آقای شریعتمداری پشت سر هم می‌گفت: این کارها چیست که شماها می‌کنید شما چکار به این کارها دارید به جای این کار چند روز دیگر عید نوروز فرا می‌رسد و زنها از تهران و شهرهای دیگر به قم می‌آیند و اکثرشان حجاب صحیح ندارند به فکر جلوگیری از این کارها باشید و به فکر ارشاد طلاب باشید تا اینجا من خودم را کنترل کرده بودم، ولی چون در مقابل حرف بی حساب از هر کسی که باشد تحمل نمی‌کنم گفتم آقا اجازه می‌فرمائید؟ گفتند بلی. گفتم: آقا شما دلتان به حال حوزه می‌سوزد و برای ارشاد طلبیه‌ها فکر می‌کنید و... تا بالأخره گفتم: واللّٰه العلیّ العظیم چیزی که شما به فکرش

نیستید اصلاح حوزه است اگر ما می‌دانستیم که شما به فکر اصلاح حوزه هستید، دستتان را می‌بوسیدیم در اینجا سکوت سنگینی بر مجلس حکمفرما شد و آقا بسیار ناراحت شدند و رنگ‌شان مثل گچ سفید شد چند دقیقه بعد آقای منتظری گفتند: خوب بالأخره آقا خیلی مناسب است که شما این دو روز را تعطیل کنید، گفت: نه خیر هرگز تعطیل نمی‌کنم پا شدیم و از منزل بیرون آمدیم و وقتی از کوچه آقای شریعتمداری بیرون آمدیم به آقای منتظری گفتم آقا آماده زندان باشید و ایشان با ناباوری گفتند به چه مناسبت؟ گفتم مناسبتش را من فهمیدم مجلس امشب، شما و شاید ما را هم به زندان ببرد گفتند من که باور نمی‌کنم فردای آن شب آقای شریعتمداری شدیداً از ما انتقاد کرده و ما را اخلاک‌گر خواند پس فردا آقای منتظری بازداشت شده و زندانش از همان موقع شروع شد پس از بازداشت ایشان ما هم به وحشت افتاده به تهران رفتیم و چندی در آنجا بطور مخفیانه زندگی می‌کردیم.

مجله: حضرتعالی سابقه ممتدی در تدریس درسهای حوزه دارید، بفرمائید که از چه سالی شروع کردید و کدام کتابها را تدریس کرده‌اید؟

□ از توفیقاتی که خداوند به من عنایت کرده بسیار سپاسگزارم من از همان سالهای سوم چهارم تحصیلم ضمن اینکه مشغول درس خواندن بودم در کنار آن، تدریس نیز می‌کردم الآن که شاید در حدود شصت سال از عمر من می‌گذرد ۴۳ یا ۴۴ سال آن را به تدریس مشغول بوده‌ام اولین کتابی که به تدریس آن پرداختم حاشیه ملا عبدالله و معالم بود منتهی این درسها خیلی جنبه رسمی نداشته و شاگردان فراوانی در آن شرکت نمی‌کردند، بعدها که شرح لمعه را شروع کردم تدریس رسمیت پیدا کرد با اینکه در آن زمان تعداد طلاب حوزه خیلی کمتر بود عده شرکت کنندگان در لمعه به هفتاد نفر تخمین زده شد، به نظرم لمعه را دو دوره و کتاب ارث آن را سه دوره تدریس کرده‌ام و پس از آن به تدریس رسائل و مکاسب مشغول شدم. درس مکاسب من خیلی شلوغ بود بطوری که پس از درس مرحوم آیه الله بروجردی که در یکی از شبستانهای مسجد اعظم تشکیل می‌شد، من بلافاصله برای تدریس مکاسب زیر گنبد می‌رفتم و آنجا تقریباً پرمی‌شد، مکاسب پنج دوره و کفایه را ظاهراً شش دوره تدریس کرده‌ام و همراه با دوره اخیریا دوره پنجم، درس خارج (فقه و اصول) را شروع کردم در آن زمان

در درس کفایه من با اینکه امکانات از قبیل بلندگو... نبود در سرداب مسجد امام در حدود هفتصد نفر شرکت می‌کردند، از آخرین دوره کفایه ما نوار تهیه شده است که شنیدم طلاب در قم و دیگر شهرستانها از آن استفاده می‌کنند، اکنون سالیان درازی است که درسهای من در خارج فقه و اصول متمرکز شده است خارج اصول را یک دوره تمام گفته و دوره دوم را حدود یک سال و نیم است که شروع کرده‌ام و از خارج فقه بحث اجاره و قصاص، نیمی از صلوات و بخش مهمی از طهاره را بحث کرده و از اول امسال هم بحث حج را شروع کرده‌ایم، متن اصلی درس هم کتاب تحریر الوسیله حضرت امام(قده) است بعد از بحث آنها را تدوین کرده و تا کنون تقریباً هفت جلد از شرح آن چاپ شده است و از درس خارج صلوات آیه الله بروجردی دو جلد بنام نهایت التقریر به صورت تقریرات نوشته‌ام که دوبار چاپ شده و غیر از اینها چند تألیف دیگر نیز دارم که یکی از آنها بنام مدخل التفسیر مشتمل بر بحثهایی در رابطه با اعجاز قرآن و قرائات مختلفه و مهمتر از همه تحریف قرآن می‌باشد که این بحثها اول به صورت درسهای تعطیلی گفته شده و بعداً به صورت کتاب چاپ و منتشر شده است و یکی دیگر شرحی بر عهدنامه مالک اشتر می‌باشد که آن هم اول به صورت درس گفته شده و بعداً به وسیله یکی از دوستان از نواریاده و مطالب آن تیربندی شده و گاهی دخل و تصرفاتی در عبارات آن شده است و یکی دیگر کتابی است در رابطه با ائمه از نظر قرآن، این کتاب شامل بحثهایی است که یک بخش مهم آن در رابطه با علم ائمه از نظر قرآن می‌باشد این کتاب را با شرکت مرحوم آقای اشراقی داماد بزرگ حضرت امام(قده) و مرحوم آقای حاج آقا مصطفی سه نفری تألیف کرده‌ایم و همچنین کتابی در رابطه با آیه تطهیر با شرکت این دو نفر نوشته‌ایم.

مجله: همه اش چاپ شده است؟

□ بلی همه اش چاپ شده منتهی ائمه از نظر قرآن با پاسداران وحی اکنون کمیاب شده ولی کتابی که درباره آیه تطهیر نوشته شده تجدید چاپ شده و ما در این

.....

۱- این بحثها توسط حجت الاسلام سید محمد حسینی قمی از نوار استخراج و با کسب اجازه از استاد آماده چاپ شده است.

کتاب برداشتی از آیه شریفه کرده ایم که من نمی‌خواهم حالا اسمش را تحدی یا تهدی بگذارم ولی این برداشت ما در نوع خود بی‌نظیر و ابتکاری و بطوری واضح و روشن بیان شده است که تا کنون هیچ کس بدین سبک تألیف ندارد و من کسانی را که علاقمند به درک صحیح مفاد آیه می‌باشند به مطالعه این کتاب دعوت می‌کنم، حالا چون وقت ما کم است یکی دو کلمه، مطالبی به عنوان نصیحت عرض می‌کنم.

مجله: درباره فقه چیزی نوشته اید؟

□ خوب شد یادآوری کردید دو سال قبل من تصمیم گرفتم یکی از مباحث بسیار مهم و مفید را که در رابطه با قواعد فقهی می‌باشد مورد تحقیق و بررسی قرار بدهم، البته کتابهای زیادی در این رابطه نوشته شده که القواعد الفقهیه مرحوم بجنوردی که در هفت جلد چاپ شده به نظرم بسیار جالب آمد، بر این اساس تصمیم گرفتم تعطیلات تابستانی را بدین کار مشغول شوم که تا کنون کار تحقیق و بررسی ۲۵ قاعده از این قواعد را به اتمام رسانده‌ام که به صورت کتابی در حدود ۵۰۰، ۶۰۰ صفحه درآمده و الآن آماده چاپ است و انشاء الله به توفیق خدا دنبال این کار را گرفته و ترتیب تحقیق بقیه را خواهم داد، چون اهمیت و کارآئی این قواعد در فقهات بر کسی پوشیده نیست بطوری که کسانی که تسلط کامل به این قواعد نداشته باشند پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در فقهات نکرده و تخصص لازم را به دست نمی‌آورند و اما نصایح من:

طلاب عزیز باید بقدر کافی از وقت خود استفاده نمایند که اگر دقت داشته باشند می‌توانند در یک ساعت چند مطلب علمی بفهمند و یا بنویسند و یا به دیگران یاد بدهند همچنین باید از اساتید با سابقه و وارد در کار تدریس استفاده نمایند جوانی دورانی است زودگذر و غیرقابل برگشت عزیزان ما باید از این دوره از ستشان که پربارترین قسمت‌های زندگی انسان محسوب می‌شود بهره کافی ببرند به عنوان بهترین نمونه امام عزیز(قده) را در نظر بیاوریم او فردی بود که از عمر خود در موقع مناسب از آن بهره برده و اوقات شریفش را به هدر نداده و سپس در جامعه حتی در سطح جهانی دارای نقش برجسته و منحصر به فردی شدند امیدوارم طلاب عزیز این نصایح ما را به کار گرفته و خود را برای ایفای نقشهای سازنده‌ای در آینده آماده کنند.